



۲۰۱۶/۰۲/۲۳



زمری کاسی

ویمانا

<https://de.wikipedia.org/wiki/Vimana>

در ارتباط به نوشته ای استاد معظم داکتر صاحب هاشمیان در مورد ماشین پرنده « ویمانا » از قول و بسایت روهی نوشته ای پوهاند صاحب عبدالخالق رشید لطفاً به لینک پائین ویکیبیدیا مراجعه فرمائید که این موضوع افسانه نیست و واقعیت در آن نهفته است.

موضوعات روزمره افغانستان همه مربوط ارزش های همه جانبه و دارایی های آن خطه می باشد که چشمان جوامع غرب و خصوصاً اروپا را به خود جلب نموده است که از زمان اسکندر و مطالعات دوصد ساله ای یونانی ها و بعد روم توسط مارکوپولو با هیأت بزرگی و بعد انگلیس ، روسها به همدستی سوئیس و آلمان صورت گرفته است. هرچند بار ها میخواستیم در مورد، خیلی قبل مقاله ای طولانی بنویسم و زمانیکه با یکی یا دو کارگردانان محترم افغان جرمن آن لاین درین مورد صحبت نمودم خوش آمدید گفتند که ممنون ایشان هستیم. ولی مسائل روز طوری انجینیری و مهندسی شده است که همه را مصروف موضوعات بیهوده که به درد کسی نمیخورد و همه با یکدیگر در جنگ تو بگو و مه بگو انداخته شده اند که همه مسایل عمده فراموش گردیده است. با خود اندیشیدم که فایده ندارد. بدون شک از سالهای شست ۶۰ به این طرف متوجه ام که اروپاییان شدیداً از بسیار قدیم در راه یافتن به سرمایه های افغانستان اند. در آن زمان من به سوئیس با به اصطلاح شأن و فرطی دعوت شدم و پیشنهاداتی به من از طرف حلقاتی صورت گرفت که اگر با ایشان همکار شوم و همچنان در امور مواد مخدره ، چه ایشان میدانستند که آثار چندین هزار ساله در افغانستان نهفته است. من با جدیت آنرا رد نمودم و در اقلای دو جای زبانی و در یک جا در نوشته ای به ایشان نوشتم که آرزوی اختیار افغانستان را به گور با خود خواهند برد. ولی وطن فروشی مانند وکیل که به خاطر زیورات افغانستان که آنرا داکتر نجیب مخفی نگه داشته بود کودتای علیه داکتر نجیب را که من شاهد پیشنهاد وزارت خارجه ای سوئیس به وکیل هستم به راه انداخت تا به این سرمایه ای ملی افغانستان دست یابند. « سوئیس در قتل من و به راه انداختن پروپاگند های منفی بر علیه من زمانی شدت آوردند که استخبارات سوئیس به من دو بار مراجعه نمود که اگر با ایشان همکار شوم، حتی بار اول که در آن روز ها در کالیفورنیا بودم با من تلفونی صحبت نمودند و دعوتم به همکاری نمودند، به ایشان خاطر نشان نمودم که وطن فروشی را دنبالش بگردید، که حالا بسیار دارند.

هر چند کوشیدیم که اگر افغانها با هم اندیشه ای معقولی را در مورد افغانستان در پیش گیرند و از زور گویی ها و بد بینی ها دست بکشند تا وطن و ارزش های مادر وطن ما حفظ گردد ولی گوشه نیافتم که شنوایی داشته باشد. مراجعه ام به داکتر یوسف، صمد حامد، جناب احسان خان میار که در ابتداء در فرانکفورت هوتلی را خریداری کرده بود، چنان سخنانم را بی ارزش دانستند که از رفتنم به نزد ایشان باید خجالت می کشیدم. آنقدر در غر و فش خود بودند که وطن را فراموش کرده و در خیالات با وعده های که به ایشان داده شده بود خوش می گذشتانند. یگانه کسی که وارد موضوع بود و تا حدی فهم مراجعه ای مرا نزد ایشان داشت مرحوم سردار سلطان محمود ، زمانی رئیس هوایی ملکی بود که در سال ۹۲ با وی در ویرجینیا دیدن کردم.

هیچ کس یا افغانی را نیافتم که واقعاً در آنزمان در فکر وطن باشند. هر چند میدانستم که دستگاه اروپایی چنان افغان ها را از هم پاشیده اند که حتی برادر و برادر و خواهر با هم دشمن گردیده اند و خوانواده ها را چنان از هم دور و پاشان

د پائو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابلوي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

نگه داشتند که به مرده داری های عزیزان خویش هیچ کسی حتی تا امروز رسیده نمیتواند. دستگاه پروپاگند اروپا، سویس و ممالک دیگر برای خود و نمایندگی از کلیسای روم میتوانند از کسی فوراً پیغمبری و یا بدترین انسانی از آن بسازند. یا بکشندش و یا در انزوا قرارش دهند، چنانچه آقای انصاری در کتاب خود «افغانستان در آتش نفت» هم نوشته است که: "هر کسی که از ایشان نشد یا بکشیدش و یا از همه منزوی اش سازید" با پروپاگند های منفی از طریق همکاران خویش.

قرار نوشته در کتاب: ۱۹۷۴ (The CIA and the Cult of Intelligence) دو نویسنده اش مینویسند که دستگاه های اسخباراتی اگر دو هزار مأمور استخباراتی رسمی دارند، میلیون ها عضو دیگری دارند که از خود کاملاً بی خبرند. و آنها را که با خبر اند مردم بی گناه را بدنام میسازند تا خودشان افشاء نگردند.

هیچ کسی سؤالی نکرد که قوای آلمان به قندز و مزار چرا؟ و یا امریکا به ارزگان چرا؟ و غیره و غیره و یا توره بوره که اصلاً مار و گژدم در آنجا زنگی کرده نمیتوانند، چطور جای پلانگذاری تخریب نیو یارک شده میتواند که از یک سر بمباردمان شد. کی میداند که در آنجا چه سرمایه های نهفته بوده؟؟.

از مناطق شمال افغانستان در دوران کارم به حیث آمر پروگرام گندم مقابل کار بین سالهای شروع ۷۱ تا ۷۴ و آمر منطقوی پروگرام های تدریسی پیس کورپ و دوره های مکاتب ابتدایی ام در پلخمری، قندز و مزار شریف، شناخت عمیق دارم و همیشه با ریشسفیدانی در نشست و برخاست بودم که برایم در موارد آثار عتیقه و تاریخ و گذشتگان صحبت میکردند و از جاهای به خصوصی یاد آوری مینمودند که امروز برای اولین بار از آن من صحبت میکنم و نمیخواستم که باعث افشای آن سرمایه ها گردم. در سال ۱۹۶۶ در بغلان نزد سردار عتیق خان باجه ای ظاهرشاه من و برادر بزرگم مراجعه کردیم و غیر مستقیم به ایشان یاد آوری نمودیم، ما فهمیدیم که وی خبر دارد و در بغلان به بهانه ای زمینداری مشغول اند. بعداً در حضور غلام حیدر خان عدالت مامایم، موضوع را به شهید محمد داؤود یاد آوری کردم، گفتند که او میداند و به من گوشزد نمودند که از دهن بیرون نکنید که چور میشود. ایشان گفتند که به ما از سابق معلوم است، اما اژده ها چشم بالایش سرخ کرده اند، نزاکتاً نخواستیم بپرسیم که اژده ها کی اند، ولی فهمیدیم و بعداً مامایم هم برایم گفت که روی این موضوع جار و جنجالها زیاد است.

به هر صورت فکر میکنم زمانیکه سرمایه های افغانستان برباد بروند، دیگر آن منطقه ارزش خود را میبازد و به باد فنا خواهد رفت.

با احترام

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ